



ایشان در حین خواندن یک گزارش اداری سکتته کرد. سفری که یک شخصیت دست چپم هم می‌توانست به جای ایشان برود، اما میدان گزین بود، نه پشت میز نشین. این یعنی تحول عملی. گاهی باید حقایق را با زبان گفت و گاهی زبان برش لازم را ندارد و باید در عمل نشان داد و ثابت کرد. به نظر من موقعیت پایانی و پرده آخر نمایش زندگی ایشان خیلی پرصدا و پرغوغا و پر حرف است. نشان می‌دهد مدیر تراز انقلابی یک شعار و ژست انتخاباتی و یک حرف تهی مایه نیست

حیات سیاسی شان را به نرخ چیزهای دیگر گره می‌زنند و مصالح عالی‌ه رفدای جذابیت‌های کاذب موسمی می‌کنند. ایشان اهل معامله بود، اما اهل معامله با خدا، نه با جریان‌های سیاسی. رفتار کسی که طمع قدرت ندارد، به گونه دیگری می‌شود. کسی که سودای تداوم قدرت ندارد. به نظرم فقدان ایشان صدمه و آسیب بزرگی بود، اما باز هم تأکید می‌کنم. امام (ره) با تمام عظمتی که دارند، در انتهای وصیت‌نامه‌شان یک جمله کلیدی دارند. می‌گویند: «و بدانید که با از دست رفتن خدمتگزاری کوچک خللی در سد آهنین ملت ایجاد نخواهد شد که خدمتگزاران بزرگ و بزرگ‌تر در راهند.» یعنی این عالم تثبیت شده است و شما با حذف آدم‌ها بیش از آنکه به اختلال به وجود آمدن در این عالم کمک کنید، بدنه اجتماعی را وفادارتر می‌کنید. موقعیتی که آقای رئیسی در آن جان‌شان را از دست دادند و این درگذشت شهادت‌گونه که اتفاق افتاد، کلی پیام داشت. اگر می‌خواستیم با جامعه هم‌زمانی کنیم و بگوییم انقلابی‌گری در مدیریت یعنی چه، همین یک لحظه و یک پرده آخر، صد درس و صد حرف دارد.

هست که خود را درگیر این اقتصاد آشفته بکنم. آرزوی من همان خدمت به امام (رضاع) است. دروغ هم نمی‌گفت. کسی با تبلیغات محبوبیت به دست نمی‌آورد. اگر هم به دست بی‌اورد موسمی و موقتی است. عمیق و ماندگار نیست. اشک نمی‌آفریند. این حس باید در مردم ایجاد بشود. او توانسته بود. من ایشان را از نزدیک ندیده بودم، ولی این حس را داشتیم که این آدم واقعاً سلامت نفس دارد و اهل خلوص است و دروغ نمی‌گوید و واقعاً صادقانه با مردم سخن می‌گوید. مگر می‌شود سخن صادقانه تأثیر خودش را روی مردم نگذارد.

● **اخلاق‌مداری ایشان هم قابل توجه بود. در مناظرات انتخاباتی هرچه به ایشان طعنه می‌زدند، ایشان پاسخی نمی‌داد. در مناظرات به نفر بغل دستش گفت شما خدا را در نظر گرفتید و این حرف را زدید؟ این نکته بسیار مهمی است.**

بعد از مناظرات وقتی قدرت را به دست آورد تغییر کرد؟ آیا احساس کردید منش اشرافی دارد؟ از مردم فاصله گرفت؟ هر اندازه فرد کنش انقلابی داشته باشد و از ساختار بوروکراتیک فاصله بگیرد، عزیزتر می‌شود. ایشان و حاج قاسم سلیمانی اهل قدم بودند، نه چندان اهل قلم. مردم در بسیاری از اوقات قدم را بیشتر می‌پسندند. یعنی مکتب صورت تعیین یافته پیدا کرده است. در حال حاضر ما با مجموعه‌ای از کنش‌های انقلابی فاصله یافته به آن ساختار دیوان سالارانه اشرافی دور از مردم مواجهیم که اینها اسطوره‌های متولد شده در عالم انقلاب اسلامی هستند.

● **تحلیل شما از خوشحالی دشمنان دیرینه ایران، به ویژه صهیونیست‌ها از خبر شهادت ایشان چیست؟**

به تعبیر رهبر انقلاب رئیسی عزیز ایدئولوژی مقاومت را که در دهه‌ای به قهقرا رفته بود، احیا کرد. کسانی اقتصاد را مشروطه کردند و گفتند یا باید جانب ایدئولوژی مقاومت را گرفت یا جانب معیشت را. در همین مدت کم ایشان نشان داد که اقتصاد شرطی شده به بیرون نیست، بلکه به اراده مدیران شرطی شده است. یعنی ایشان بین بازگشت به ارزش‌های انقلابی از یک طرف و کار متراکم و جهادی از طرف دیگر که بعضی‌ها می‌گفتند مانع‌الجمع هستند، در عمل خودش جمع برقرار کرد و به همان اصالت‌ها و ایدئولوژی اولیه انقلاب اسلامی برگشت که یکی از آنها همان ایدئولوژی مقاومت است و ایشان پرچمدار ایدئولوژی مقاومت شد. احساس نمی‌کرد که سخنان صریح انقلابی‌اش در عرصه بین‌المللی موجب شود که به فلان عرصه تکانه و تلاطم وارد کند. برای تداومش در قدرت ایدئولوژی فروشی نمی‌کرد و این صهیونیست‌ها را آزار می‌داد. بعضی‌ها

شعار و ژست انتخاباتی و یک حرف تهی مایه نیست. از سه‌گانه حیرت و حزن و امید صحبت کردم. به نظرم امید به همین برمی‌گردد که در عمل ثابت شد وقتی می‌گوییم کسی انقلابی است، انقلابی‌گری فقط این نیست که بخواهیم روی بعضی از ارزش‌ها تکیه کنیم. به نظرم به جای کلیدواژه باید گفت کلید عمل. عالم انقلابی‌گری که فقط عالم زبان نیست. عمل هم هست که در متن موقعیتی می‌نشیند و آن موقعیت با صدای بلند، ماهیت انقلابی‌گری را اعلام می‌کند.

اگر این پرده پایان صحنه و نهایی چنین زبان‌گوییایی دارد، واقعاً باید از امید هم سخن گفت، چون انقلاب که دچار بن‌بست و انقطاع نمی‌شود. یعنی همچنان زایش مدیریتی و کارگزاری دارد. حادثه‌ای مثل ۷ تیر هم اتفاق بیفتد و ۷۰ و چند نفر هم یکجا از دست بروند، باز قطار انقلاب به راه خود ادامه می‌دهد، چون یک عالم جدید متولد شده که ذیل این عالم تاریخی، شاعر، نویسنده، تدوینگر، جهادی، کنشگر اجتماعی، فعال سیاسی و... می‌روید. می‌گویید عالم و آدم، ولی گویا ظاهر آدم‌هایی عالمی را می‌آفریند، بعد آن عالم خود به خود روی ریل باز تولید آدم‌ها می‌افتد و همین‌طور پشت سر هم می‌آفریند. آفرینش یک عالم است.

● **شهادت ایشان این روال را قطع نمی‌کند؟**

نه، عرض کردم که لازم نیست با زبان بگوییم. تاریخ انقلاب خودش گویاست. شهادت بزرگانی چون ایشان در گذشته، مگر قطار انقلاب را متوقف کرد؟ نه. عالمی باید نگران باشد که دچار عدم زایش و توقف و قحط‌الرجال است. یکی از بزرگان به امام (ره) گفت: ما دچار قحط‌الرجال هستیم. امام (ره) فرمود: خیر. ما دچار عدم معرفت رجال هستیم. بزرگانی داریم، اما آنها رانمی‌شناسیم.

بنابراین موقعیتی که ایشان در آن لحظه جان‌شان را از دست داد، خیلی حرف دارد؛ انقلابی‌گری را در صحنه عمل به نمایش می‌گذارد. ما بارها تبیین کرده‌ایم، ولی به نظرم صدای این موقعیت از هر صدایی بلندتر و منطقی‌تر است. آن از هر گفته ما پراثرتر است.

● **شخصیت آقای رئیسی شخصیت وحدت‌آفرین بود و طیف‌های مختلف سیاسی دارند پیام تسلیت می‌دهند و ابراز همدردی می‌کنند. درباره این بعد هم توضیح بفرمایید.**

من فکر می‌کنم رمز این همگرایی در خلوص ایشان است. در برخورد با مردم، قبل از این حادثه، می‌گویند آقای رئیسی سلامت نفس و صفای باطن دارد. اهل خلوص است. خود ایشان هم در بیانیه انتخاباتی گفتند که من نه میل دارم به عرصه انتخابات بروم، نه مصلحت‌م